فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc450110219)

[اقوال در نقل یا ارسال ابن ابی عمیر 2](#_Toc450110220)

[وجه توثیق ابراهیم بن هاشم 3](#_Toc450110221)

[وجوه کلمه «تَعَرَّضَ» در حدیث سلطان جائر 3](#_Toc450110222)

[وجوه ذکر شده در مورد «لم یؤجر علیها» 5](#_Toc450110223)

[نسبت «فأصابَتهُ بَلیة» با ادله امر به معروف 6](#_Toc450110224)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه تربیتی / امر به معروف و نهی از منکر / شرائط امر و نهی/شرط انتفاء عدم حرج

# اشاره

احتمالاً آخرین شرطی که در امربه‌معروف و نهی از منکر هست؛ عدم ضرر و حرج و مفسده است.

ادله عامه داریم و ادله خاصه، ادله عامه را بررسی کردیم و نتایج آن را گفتیم، بعد به روایات خاصه در مسئله پرداختیم، دو روایت؛ روایت مصعدة بن صدقه و یحیی الطویل بود ملاحظه کردید، روایت سوم از دید ما معتبره مفضل بن یزید هست که هم در کافی و هم در تهذیب نقل‌شده، نقل یک روایت در دو یا سه کتاب از کتب اربعه، خودش یک نوع مؤیدی برای تقویت و اعتماد به حدیث است.

مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن مفضل بن یزید عن ابی عبدالله ع: «**قَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَصَابَتْهُ بَلِيَّةٌ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهَا وَ لَمْ يُرْزَقِ الصَّبْرَ عَلَيْهَا**»[[1]](#footnote-1)، مرحوم شیخ و مرحوم صدوق هم در عقاب الأعمال این روایت را نقل کردند، سند مرحوم صدوق معتبر نیست، ولی سند مرحوم شیخ و مرحوم کافی معتبر است، اعتبارش هم به این دلیل است که؛ گرچه مفضل بن یزید، توثیق خاص ندارد ولی ابن ابی عمیر از او هم در این روایت و هم احتمالاً جای دیگر از مفضل بن یزید نقل کرده است.

## اقوال در نقل یا ارسال ابن ابی عمیر

 نقل ابن ابی عمیر را از توثیفات عامه می‌دانیم، گرچه مرسلاتش را معتبر نمی‌دانیم، ولی نقل ابن ابی عمیر را معتبر می‌دانیم، تفصیل بین نقل ابن ابی عمیر یا ارسال او، سه قول وجود دارد؛

 1ـ عدم اعتبار نقل و ارسال.

 2ـ هر دو معتبر است.

 3ـ تفصیل بین این دو، که ما هم این تفصیل را ترجیح می‌دادیم.

بنابراین مفضل بن یزید، مروی عنه؛ ابن ابی عمیر است و به توثیق عام، توثیق می‌شود، ابراهیم بن هاشم، توثیق خاص در کشی و نجاشی به آن معنا ندارد، اما چند وجه ذکر کردیم که ابراهیم بن هاشم؛ پدر علی بن ابراهیم صاحب تفسیر قابل‌اطمینان است.

## وجه توثیق ابراهیم بن هاشم

چند وجه توثیق ابراهیم بن هاشم؛

 1ـ رجال کامل الزیارات

 2ـ رجال علی بن ابراهیم

 3ـ از مشاهیر هست

 4ـ تعبیری که در کلمات نجاشی آمده است؛ می‌شود توثیق را استفاده کرد.

به لحاظ دلالت این‌طور است که؛ امام علیه‌السلام می‌فرمایند: کسی که متَعَرَّضَ سلطان جائری بشود و از این ناحیه مشکلی و بلایی به او نازل بشود؛ اجر ندارد و خداوند تبارک‌وتعالی به او صبر و بردباری نمی‌دهد، گفته‌شده ولو اینکه عنوان امربه‌معروف و نهی از منکر در اینجا نیامده است، اما «تَعَرَّضَ»، اگر نگوییم منظور امربه‌معروف و نهی از منکر است، لااقل شامل امربه‌معروف و نهی از منکر هم می‌شود، چون امرونهی به سلطان جائر هم، تَعَرَّضَ به اوست.

یک نکته ازنظر دِلالی این روایت این است که؛ «تَعَرَّضَ لِسلطان جائر»، تَعَرَّضَ سلطان با قرائنی که در اینجا هست؛ یعنی نوعی اعتراض به سلطان و این اعتراض؛ ظاهرش این هست که اعم از امربه‌معروف و نهی از منکر است، مگر اینکه کسی بگوید که؛ تَعَرَّضَ‌های عملی، مثلاً قیام در مقابل سلطان، این‌ها مصداقی از امربه‌معروف و نهی از منکر است و ممکن است کسی بگوید: این منطبق بر امربه‌معروف و نهی از منکر است.

بنابراین اینجا دو احتمال است؛

## وجوه کلمه «تَعَرَّضَ» در حدیث سلطان جائر

 1ـ «تَعَرَّضَ» منطبق بر امربه‌معروف و نهی از منکر است، با این ملاحظه که؛ مراتب عملی که کسی به آن دست می‌زند، در برابر سلطان جائر، آن را هم امربه‌معروف و نهی از منکر بدانیم.

2ـ «تَعَرَّضَ» اعم است از امربه‌معروف و نهی از منکر، به دو وجه، اولی احتمال دوم است،

 1ـ بگوییم مراتب بالا همه مصداق امربه‌معروف و نهی از منکر نیست

 2ـ بگوییم «تَعَرَّضَ لسلطان جائر»؛ یک اقداماتی را در بر می‌گیرد که حتماً مصداق امرونهی نیست، بلکه یک آسیبی به او بزند که معطوف به گناه خاصی هم نیست، این آسیب زدن در امرونهی نیست، اگر مشمول مفهوم تَعَرَّضَ بگیریم، آن‌وقت تَعَرَّضَ، مفهوم اعمی از امربه‌معروف و نهی از منکر می‌شود، البته این مقدار متوقف بر این است که؛ تعیین تکلیف بر تَعَرَّضَ منطبق یا اعم است.

 جمع این روایت با روایات معارض و روایات دیگر، این نکته کلیدی است که بگوییم: یا فقط امربه‌معروف و یا اعم از امربه‌معروف باشد، شاید ترجیح بر این باشد که اعم از امربه‌معروف باشد، برای اینکه؛ یا این هست که بعضی از مراتبی که بعد می‌گوییم، این‌ها را جزء امربه‌معروف به شمار نمی‌آوریم یا اینکه تَعَرَّضَ می کنیم؛ یعنی اینکه: یک ضربه و آسیبی بزند ولو این آسیب حالت امرونهی نداشته باشد، مثلاً کسی به او ضربه زده و او می‌خواهد انتقام بگیرد، با این ملاحظه بهتر است که بگوییم اینجا اعم از امربه‌معروف هست، حتی اگر بگوییم مراتب عملی امربه‌معروف و نهی از منکر هم مصداق امر است، برای اینکه این تَعَرَّضَ لااقل جاهایی مثل انتقام‌گیری را در بر می‌گیرد، درصورتی‌که آنجا وجه امربه‌معروف و نهی از منکر را ندارد، لذا با قطع‌نظر از آن بحث، این مفهوم اعم است در مراتبی که در حوزه امربه‌معروف و نهی از منکر نهایی نیست.

نکته دوم در رابطه با این روایت؛سلطان جائر هست، ظاهر این است که؛ مقصود سلطان مسلمان است، کلمه سلطان جائر، در روایات یک اصطلاح خاص دارد، مقصود مفهوم لغوی نیست، مفهوم لغوی سلطان جائر، یعنی کسی که سلطنت و سیطره دارد، حاکمیت دارد و همه را در بر می‌گیرد، چه مسلمان باشند و چه غیرمسلمان باشند.

اما اینجا ظاهراً معنای اول مقصود نیست، در اصطلاحات روایی ما، معنای دومی شکل‌گرفته است و آن؛ حاکمانی هست که در درون خانواده اسلام و مسلمانان قرار دارند، ولی در مذهب نیستند، مثل خلفای بنی‌عباس و بنی مروان، ظاهر هم احتمال دوم است، البته بعید نیست، سلطان شیعه جائر را هم در بر بگیرد.

بنابراین سلطان جائر، مفهومش همان خلفای بنی‌عباس و بنی مروان و امثال این‌ها هستند، مسلمانی که سلطنت دارد و اهل جور است، اگر مفهوماً در بر نگیرد، مناطاً آن را در بر می‌گیرد.

سلطان کافر، اگر مشمول این دلیل، لفظاً نباشد، مناطاً محل سؤال است که آیا مشمول این دلیل لفظاً می‌باشد یا نمی‌باشد، احراز قطعی مناط در سلطان کافر بعید است، برای اینکه اینجا ممکن است بگوید؛ اینکه امام می‌فرمایند: به خاطر شرایط تقیّه درون دینی، تَعَرَّضَ سلطان جائر نکنید.

اما در جامعه کفر با سلطان کافر، ممکن است وجه متفاوتی باشد. بنابراین شمول سلطان نسبت به کافر بعید است.

نکته بعدی؛«فأصابَتهُ بَلیة» است، بلیه مفهوم عام دارد، شامل مشکلاتی هست که متوجه شخص می‌شود، اینکه به جسم او یا جان او ضربه وارد بشود، شامل آسیب‌های مالی هم نیز می‌شود، مشکلی که از ناحیه سلطان متوجه این شخص می‌شود، اعم از مشکلات در حوزه؛ مال، عرض و امثال این‌ها، بعید نیست که بلیه شامل اهل هم ‌بشود، فراتر از اهل و اقربا، ممکن است جامعه شیعه را هم بگیرد، بخصوص زمانی که آن جامعه در اقلیت باشند، بخاطر اینکه اقلیت یک احساس همبستگی دارند،اما در جامعه بزرگ، آیا شامل بلیه می‌شود یا نه، تردید هست، ولی حتی در این دائره وسیع هم ممکن هست که بگوییم شامل بلیه می‌شود.

شمول و اطلاق بلیه این بود که گفتیم، هم به لحاظ نوع آن آسیب و هم به لحاظ کسانی که این آسیب به آن‌ها می‌رسد، دامنه وسیع و مطلق و گسترده‌ای است.

### وجوه ذکر شده در مورد «لم یؤجر علیها»

نکته بعدی «لم یؤجر علیها» هست، اگر کسی وارد درگیری با سلطان جائر شد و مشکلی به او متوجه شد، اجری به او نمی‌دهند، ظاهر «لم یؤجر علیها»، مقصود اجر معنوی است، این‌که خداوند تبارک‌وتعالی به او پاداش نمی‌دهد؛ مدلول مطابقی این جمله و خبر هست و التزامیش این می‌شود که؛ این کار وجوب و استحباب ندارد، اما اباحه را هم نفی نمی‌کند، ممکن است احتمال دوم را بدهیم، بگوییم: لم یؤجر یعنی اباحه هم ندارد، با این بیان که لم یؤجر؛ یک نوع کنایه است، کنایه از این است که؛ این کار مشروع نیست، بعضی جاها هست که وقتی می‌گوییم که اینجا اجر نمی‌دهیم؛ یعنی این کار حرام است و مباح نیست.

وجه دوم این است که بگوییم: به خاطر «فأصابَتهُ بَلیة»، می‌گوییم حرام است، به علت اینکه موجب ورود یک بلا و آسیبی می‌شود که این بلا و آسیب احیاناً حرام است، بنابراین آن فعل حرام می‌شود.

ما این وجه دوم را قبول داریم، ما می‌گوییم: «لم یؤجر»؛ یعنی ثوابی نیست یعنی وجوب و استحباب نیست، چون فعل حرام او، باعث یک بلا و آسیبی شد، اما بعضی جاها هم حرام نیست، از مدلول لفظی اینجا ما حرمت به دست نمی‌آوریم، اما مشمول یک قواعدی است که می‌تواند در اینجا، مصداق پیدا بکند، البته قواعد هم اینجا تفصیل دارد.

وجه سوم هم این است که بگوییم:«لَم یؤجر»؛ ارشاد است، ارشاد به این است که مشکل برای آن شخص پیدا می‌شود، فردی که وارد این نوع درگیری بشود، حتماً مشکلی برایش پیدا می‌شود، احتمال سوم علی‌الظاهر ضعیف است، «لم یؤجر» بحث اخروی هست و بعید است که ضرر دنیوی مقصود باشد، نمونه‌هایی هست که بعضی جاها امام«علیه‌السلام» کسی را منع کرده باشد، منع ارشادی است نه اینکه فعلش حرام بوده است و ارشاد به این است که آن فرد به نتیجه نمی‌رسد، بنابراین از بین این سه احتمال، ما همان احتمال اول را می‌دهیم.

بعدازاینکه سند و نکات دلالی را بررسی کردیم، آیا این روایت می‌تواند، مثل دو روایت قبلی بنابر بعضی از احتمالات، مقید مطلقات امربه‌معروف و نهی از منکر باشد یا نمی‌تواند؟ در اینجا نکته اول مؤثر است.

اگر بگوییم: تَعَرَّضَ؛ یعنی همان امربه‌معروف و نهی از منکر، نسبت این مسئله با مطلقات امربه‌معروف و نهی از منکر، خاص و عام می‌شود، مطلقات می‌گوید:«[**وَ لْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَي الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**](http://tadabbor.org/?page=quran&SID=3&AID=104)»[[2]](#footnote-2) اما در اینجا می‌گوید«فأصابَتهُ بَلیة»، این‌طور نیست، بلکه تَعَرَّضَ اعم است از امربه‌معروف و نهی از منکر.

### نسبت «فأصابَتهُ بَلیة» با ادله امر به معروف

 نسبت دلیل «فأصابَتهُ بَلیة»، با ادله امربه‌معروف و نهی از منکر؛ نسبت من وجه است، ادله امربه‌معروف و نهی از منکر، می‌گوید امربه‌معروف و نهی از منکر بکن، چه بلیه وارد بشود یا بلیه وارد نشود، اما «فأصابَتهُ بَلیة» می‌گوید: در برابر سلطان جائر که ممکن است به تو ضرری وارد بکند، اقدامی نکن، چه امربه‌معروف و چه در غیر امربه‌معروف.

ماده افتراق آن، امربه‌معروفی است که ضرری ندارد، ماده افتراق «فأصابَتهُ بَلیة»؛ اقدامات انتقام‌جویانه از سلطان جائر است.

 ماده اجتماع این دو می‌شود: امربه‌معروفی که در این امربه‌معروف سختی و دشواری است، در این صورت تعارض به نحوه من وجه است، در ماده اجتماع، طبق آنچه مشهور است، اعمال مرجحات بکنیم، مرجحات موافقت و مخالفت با کتاب و بعد هم مخالفت با عامه می‌دانیم، اگر بخواهیم موافقت با کتاب را بگیریم.

 احتمالاً آن اطلاقاتی که مثلاً جهاد را می‌گوید یا مقاومت در برابر ظالم را می‌گوید، اگر از این قبیل باشد، مرجح آیات و روایات امربه‌معروف می‌شود و اگر از این قبیل نباشد، اینجا ما مخالفت عامه، چیزی نداریم و نوبت به مرحله سوم می‌رسد که تعارض و تساقط است، اگر تعارض و تساقط کرد؛ مورد به مورد حکمش را مطابق ادله عامه ببینیم، مثلاً بعضی جاها بلایی نباید به خود وارد کرد یا نه تا یک اندازه‌ای مشکل ندارد یا اهم و مهم می‌شود که طبق قواعد عمل می‌شود.

1. - الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏5، ص: 61. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره مبارکه آل عمران آیه 104 [↑](#footnote-ref-2)